

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: شמיני ۵۷۸۰

محدوده ها

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Shemini 5780

Limits

داستان ناداو و ابیهو، دو پسر اهرون [هارون] که در روز گشایش محراب مردند، یکی از تراژیک ترین موارد تورات است. در چهار مورد به آن اشاره شده است. روزی که قرار بود جشنی ملی باشد به سوگواری عمیقی تبدیل شد. اهرون مبهوت مانده و نمی توانست سخن بگوید. سوگواری بر اردوگاه و مردم حاکم شد. خدا به موسی گفته بود که داشتن نیروی الهی در اردوگاه با خطر همراه است (خروج ۳: ۳۳)، ولی حتی موسی نمی توانست حدس بزند که ممکن است اتفاقی به این جدیت بیفتد. ناداو و ابیهو چه کار خطایی کرده بودند؟

حکیمان، تفسیرهای بسیاری پیشنهاد کرده اند. برخی می گویند که آنها می خواستند رهبری مردم را تصاحب کنند و بیصبرانه منتظر درگذشت موسی و اهرون بودند. برخی دیگر می

گویند که گناه آنها این بود که هرگز ازدواج نکرده بودند و هیچ زنی را شایسته خود نمی دانستند. برخی دیگر گناه آنها را مستی می دانستند. گروهی دیگر برآند که آنها کار خود را بلد نبودند و نمی دانستند مجاز به چه کارهایی هستند. تفسیر دیگر این است که آنها وارد قدس القداس [حرم مرکزی] شدند که تنها کوهن گادول مجاز به ورود به آن بود.

ساده ترین تفسیر اما همان است که در متن تورات آمده است. آنها "آتش بیگانه ای که دستور داده نشده بود، پیشکش کردند". چرا باید چنین کاری بکنند؟ و چرا این خطایی چنین جدی است؟

تفسیری که از نظر روانشناختی بیشتر مقبول است، می گوید که آنها در آن لحظه جوگیر شدند و رفتاری آنی کردند. رفتار آنها در حالتی شبیه جذبه و خلسه انجام شد. آنها جوگیر هیجان گشایش نخستین خانه نیایش جمعی در تاریخ فرزندان ابراهیم شدند. رفتار آنها آنی و خودسرانه بود. می خواستند کاری خارق العاده بکنند که هیجان دینی آنها را نشان دهد، اما دستوری برای آن داده نشده بود.

چه اشکالی در این کار بود؟ موسی با دیدن گناه گوساله طلایی هنگام شکستن لوحه های تورات رفتاری آنی و خودسر انجام داد. قرن ها بعد، داوود هنگام وارد شدن صندوق عهد به اورشلیم با رقصیدن خود، رفتاری آنی و خودسر انجام داد. هیچ یک از آنان به دلیل رفتار خود مجازات نشدند (هرچند میخال همسرش داوود را پس از آن رقص سرزنش کرد). ناداو و ابیهو چه کردند که چنین مجازات شدیدی را سزاوار بودند؟

تفاوت، آنجا بود که موسی یک پیامبر بود. داوود یک پادشاه بود. اما ناداو و ابیهو کوهن بودند. انبیاء و پادشاهان، گاهی خودسر عمل می کنند، زیرا هر دو دستخوش دنیای زمانه خود هستند. آنها برای عملکرد خود نیاز به مفهوم تاریخی دارند. آنها درکی مکاشفه وار از زمان دارند. آنها حال لحظه و کنش مورد نیاز را درمی یابند. از دید آنها امروز، دیروز نیست و فردا نیز متفاوت خواهد بود. این امر گاه پیامبران و پادشاهان را به رفتار خودجوش وامی دارد، زیرا زمان چنین اقتضا می کند.

موسی می دانست که چیزی به شدت شکستن لوحه ها می توانست مردم را به هوش بیاورد و به آنها القا کند که چه گناه بزرگی مرتکب شده اند. داوود می دانست که رقصیدن در همراهی صندوق عهد می توانست به مردم احساس اهمیت آن رویداد را برساند و این که اورشلیم نه تنها در حال تبدیل به پایتخت سیاسی، بلکه همچنین، مرکز روحانی ملت بود. این اعمال که می توان آنها را خودسرانه دانست، نقش اساسی در سرنوشت ملت داشتند.

اما کوهنیم نقش یکسره متفاوتی اجرا می کردند. آنها ساکن دنیایی بی زمان و غیرتاریخی هستند که در آن هیچ تغییر مهمی رخ نمی دهد. قربانی های روزانه، هفتگی و سالانه همیشه یکسان بودند. هر عنصر در آیین محراب، دارای ریزه کاری های دقیق مخصوص به خود بود و هیچ تصمیم مهمی به کوهنیم واگذار نشده بود.

کوهن حافظ نظم بود. کار او حفظ محدوده ها میان امر مقدس و غیر مقدس، پاک و ناپاک، کامل و ناقص، مجاز و ممنوع بود. قلمرو او قلمروی امور مقدس یا نقطه ای بود که بیکرانگی و ابدیت وارد دنیای کرانمند و میرا می شد. همان گونه که در پاراشای این هفته، خدا به اهرون

می گوید: " باید میان امر مقدس و غیرمقدس و میان امر ناپاک و پاک تفکیک برقرار کنی؛ و تو باید به بنی اسرائیل همه قوانینی را که خداوند از طریق موسی به آنها اعطا کرده، آموزش دهی." فعل های کلیدی برای توصیف کارهای کوهن اینها بودند: *lehavdil* یا تفکیک دادن و *lehorot* یعنی آموزش دادن. کوهن تفکیک ها را برقرار می ساخت و به مردم آنها را آموزش می داد.

حرفه کوهنیم یادآوری محدوده ها به مردم بود. جهان نظمی دارد و ما باید به آن احترام بگذاریم. رفتار خودجوش هیچ جایی در زندگی کوهن یا آیین محراب و معبد ندارد. این چیزی است که ناداو و ابیهو در رعایت آن درماندند. می شد کار آنها را خطایی کوچک دانست، اما در واقع، نفی علت وجودی محراب و کوهنیم بود.

محدوده هایی وجود دارند. این چیزی است که داستان آدم و حوا در باغ عدن می گوید. چرا باید خدا در دسر خلق دو درخت - درخت زندگی و درخت معرفت به نیک و بد که خوردن از میوه آن ممنوع است - را به خود بدهد؟ چرا به انسان ها بگوید آن درخت ها چه هستند و میوه های آنها چه کار می تواند بکند. چرا باید انسان ها را در تیررس وسوسه قرار دهد؟ چه کسی نمی خواست زندگی و دانش ابدی داشته باشد اگر فقط با خوردن یک میوه می توانست به آنها دسترسی یابد؟ چرا این درختان در باغی کاشته شوند که انسان ها فقط حق نگریستن به آنها را داشته باشند؟ چرا باید آدم و حوا در آزمونی قرار بگیرند که نمی توانستند آنها را موفقیت بگذرانند؟

برای آنکه ما بیاموزیم که حتی در باغ عدن و بهشت محدودیت هایی هست. برخی چیزها هستند که می توانیم و می خواهیم انجام دهیم، ولی مجاز نیستیم.

نمونه بارز آن، محیط زیست است. همان گونه که جرد دایموند در کتاب های خود به نام های *Guns, Germs and Steel, Collapse* مستند ساخته، تقریباً هر جا انسان ها پا گذاشته اند ردپایی از ویرانی از خود به جا گذاشته اند. آنها زمین ها را تا حد بایر شدن کاشته و جانوران را تا حد انقراض انواع، شکار کرده اند. چنین کرده اند زیرا در ذهن ها و عادت های خود، مفهوم محدوده را نداشته اند. از اینجا مفهوم کلیدی اخلاق زیست محیطی یعنی "محافظت" شکل گرفته که به معنای جلوگیری از استثمار منابع زمین است تا بتوانند خود را بازسازی کنند. شکست در رعایت این محدوده ها موجب می شود که انسان ها از باغ عدن خود رانده شوند.

ما بی تردید از سال های دهه هفتاد قرن بیستم از خطرهایی که محیط زیست را تهدید می کنند و خطر تغییرات آب و هوایی آگاه بوده ایم. اما اقدامات جامعه بشری برای گذاشتن محدوده بر مصرف، آلوده سازی، ویرانی محیط زیست و غیره بسیار اندک و خیلی دیر هنگام بوده اند. یک نظر سنجی بی بی سی در سال ۲۰۱۹ در مورد رفتار اخلاقی در بریتانیا نشان داد که هرچند اکثریت مردم نسبت به آینده کره زمین احساس مسئولیت دارند، اما این احساس به کنش تبدیل نشده است. ۷۱ درصد مردم معتقدند که پذیرفتنی است اگر مسافتنی را که می توان با پا پیمود رانندگی کنند. ۶۵ درصد برآنند که می توانند از ظروف یک بار مصرف استفاده کنند.¹

¹ <https://www.bbc.co.uk/mediacentre/latestnews/2019/year-of-beliefs-morality-ethics-survey-2019>.

کریستوفر لاش در کتاب *The True and Only Heaven* استدلال کرد که انقلاب علمی و روشنگری به ما این باور را القا کرد که هیچ محدودیتی وجود ندارد و علم و فن آوری هر مشکلی را که پدید بیاورند حل خواهند کرد و زمین همچنان منابع خود را ارزانی خواهد داشت. "خوشبینی بیش از حد در عمق خود منکر محدودیت های طبیعت در برابر قدرت و آزادی انسان ها است. چنین دیدگاهی نمی تواند مدت مدیدی در دنیایی که آگاهی از این محدودیت ها ناگزیر شده، دوام بیاورد. " ² اگر محدوده ها را فراموش کنیم، سرانجام از بهشت رانده خواهیم شد. این است هشدار داستان آدم و حوا.

ویلیام رسماگ در بخش مهمی از کتاب خود به نام *The Reigning* به شیوایی درمورد نقش قوانین یهود در تداوم بقای یهودیان نوشته است. این قوانین از راه محافظت از انرژی مردم چنین تاثیری را گذاشت؛ مردمی که به قول او "مردمانی هستند با نیرویی الکتریکی هم از نظر شخصیتی و هم ذهنیتی." او می افزاید که انرژی هسته ای بس مهیب است اما نیاز به محافظت دارد. و می نویسد:

به همان ترتیب، انرژی مردمان یهودی نیز در حفاظ متفاوتی محافظت شده است. چنان که گویی درون یک بطری عمل می کند که می تواند انرژی روحانی و عقلانی را درون خود محافظت کند؛ تنها چون ممکن بود آن انرژی را ذخیره کنند، توانستند از آن استفاده کنند. این انرژی منفجر و پراکنده نشده، از قدرتی پیوسته برخوردار است... انرژی محافظت شده می

² Christopher Lasch, *The True and Only Heaven: Progress and its Critics*, WW Norton, 1991, 530.

تواند نیروی محرک برای زمانی نامشخص باشد؛ اما انرژی کنترل نشده فقط یک انفجار همیشه ویرانگر است و بس. در طبیعت انسانی تنها انرژی به نظم درآمده می تواند تأثیربخش باشد.³

کوهن ها و سپس هلاخا چنین نقشی بازی کردند. هر دو بیان محدودیت ها هستند: قواعد، قوانین و تمایزها. بدون محدوده ها تمدن ها آتش بازی های آنی و کم دوامی هستند. تمدن ها برای بقا نیازمند یافتن راهی برای محافظت از انرژی خود هستند تا انرژی آنها حفظ شده، کاهش نیابد. این نقش کوهن ها بود و ناداو و ابیهو با عملی خودسرانه که به آنجا تعلق نداشت، به آن نقش خیانت کردند. به گفته رسماگ: "انرژی کنترل نشده فقط یک انفجار بزرگ و همیشه ویرانگر است و بس."

من باور دارم که باید در خود حس محدودیت را بیدار کنیم، زیرا ما با جستجوی بی مهار برای دارایی هر چه بیشتر، آینده کره زمین را به خطر می اندازیم و به مسئولیت خود در برابر نسل های آینده خیانت می کنیم. میوه هایی هستند که ما نباید بخوریم و آتش هایی هستند که نباید بیفروزیم.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

³ William Rees-Mogg, *The Reigning Error: The Crisis of World Inflation*, Hamish Hamilton, 1974, 12.

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقییان Persian Translation by Shirin D. Daghighian